

وظایف تشکیلاتی نهاد و کالت امامان علیهم السلام

رحیم لطیفی *

چکیده:

وقتی حق حکومت ائمه علیهم السلام، غصب شد، امامان برای انجام رسالت خویش به تأسیس نهاد و کالت اقدام کردند. این نهاد از چهار حلقه تشکیلاتی ترکیب یافته بود (باب، وکیل ناحیه، وکیل کارگزار و وکیل سیار)، هر کدام از این حلقه‌ها رسالت‌ها و وظایفی داشتند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. تقویت و محافظت نهاد: باب و وکلای ناحیه به جای امام مرجع مراجعات وکلای کارگزار و سیار قرار می‌گرفتند و از وجود رهبر نهاد پاسداری می‌کردند، چنانکه وکلای کارگزار و سیار به صورت حلقه اتصال میان مردم و باب و وکلای ناحیه به تثبیت و معرفی باب و وکلای ناحیه برای مردم می‌پرداختند و با ایجاد چتر محافظتی از حلقه‌های بالایی نهاد محافظت می‌کردند.
۲. اداره امور و خدمت رسانی به شیعیان: وکلای کارگزار وجوهات نقدی و مالی شیعیان را دریافت و به حلقه‌های بالاتر و گاهی به نیازمندان شیعه می‌رسانیدند و این نقل و انتقال با بهره‌گیری از راهکارها و ابزار غیر عادی صورت می‌گرفت تا دستگاه حکومت عباسی متوجه نشود.
۳. بیشتر وکلای نهاد اهل دانش و تقوا بودند؛ از همین روی یکی از رسالت‌های مهم آنان آموزش و راهنمایی شیعیان دور دست و مبارزه با بدعت‌ها و انحرافات بود.
۴. پس از عصر امام صادق علیه السلام به تعداد و مناطق شیعه‌نشین افزوده شد و این امر نیازمند یک هماهنگی و ارتباط بود و چون ائمه علیهم السلام در حصار و محدودیت به سر می‌بردند، رسالت نهاد و کالت جهت ایجاد هماهنگی و ارتباط اهمیت پیدا می‌کرد.
۵. ائمه علیهم السلام هیچ گاه از مبارزه علیه حکومت‌های غاصب و به دست آوردن حق خود عقب نشینی نکردند و در عصر خفقان و سخت‌گیری این راه را تا حدودی از مسیر نهاد و کالت دنبال کردند.

رسالت حلقه‌های تشکیلاتی نهاد وکالت و نیابت



امامان اهل بیت علیهم‌السلام برای انجام برخی رسالت‌های خویش

به ایجاد تشکیلات منظم و سری به نام نهاد وکالت و نیابت اقدام کردند. ساختار عملیاتی این نهاد به صورت هرمی بود که در رأس آن رهبریت (امام) قرار داشت و حلقه‌های بعدی که هر چه به سوی قاعده پیش می‌رفت گسترده‌تر می‌شد که عبارت‌اند از:

۱. باب یا سر وکیل

از این حلقه گاهی به عناوین وکیل اصلی، وکیل مطلق، وکیل ارشد و معاون امام نیز تعبیر می‌شد. باب نخستین خط اتصال امام با حلقه‌های بعدی با جایگاه بس مهم بود که تعداد اندکی به این مقام نایل می‌شدند.

امام عسکری علیه‌السلام از عثمان بن سعید اولین نایب و سفیر خاص تعبیر به «فانک الوکیل و الثقة»^۱ کرده است و در متن حکایت دومین نایب خاص (محمد بن عثمان عمری) اصطلاح سفیر آمده است. (فقال محمد عمری لهم: هذا ابوالقاسم الحسین بن روح النوبختی القائم مقامی و السفیر بینکم ...)^۲

۲. وکیل ناحیه

هر یک از مناطق و نواحی دور دست شیعه‌نشین یک یا چند وکیل مهم و کاردان داشت که چندین وکیل زیر نظر او کار می‌کرد. به این وکیل‌ها وکلای ناحیه گفته می‌شد که حلقه ارتباطی میان باب و وکیل‌های زیر دست خود بودند و تعداد وکلای ناحیه از حلقه بالایی بیشتر و از وکلای معمولی زیر دست کمتر بود.

در سخن امام هادی علیه‌السلام اصطلاح وکیل ناحیه به کار رفته است: «و من أتاك بشيء من غير اهل ناحيتك ان يصيره الى الموكل بناحية؛ حضرت در موضع سفارش به وکیل ناحیه می‌فرماید: اگر شخصی که مربوط به خارج از قلمرو وکالت تو است چیزی آورد به وکیل ناحیه مربوطه ارجاع کن.»^۳

۳. وکیل‌های کارگزار

آخرین حلقه تشکیلات نهاد، وکیل‌های جزء و معمولی بودند که مستقیماً با توده‌های مردم در شهرها و روستاها سر و کار داشتند. به این وکیل‌ها وکلای کارگزار اطلاق می‌شد که وجوهات مالی، نامه‌ها



و هدایا را از مردم دریافت و به حلقه بالاتر و گاهی به مرکز نهاد تحویل می‌دادند. این حلقه به تناسب قاعده هرم از تعداد

بیشتری نسبت به حلقه‌های بالاتر برخوردار بودند. امام زمان علیه السلام از وکلای کارگزار این گونه تعبیر می‌کند:

«فخرج بأن يتقدم الى جميع الوكلاء أن لا يأخذوا من احد شيئاً؛

توقیعی از امام زمان علیه السلام صادر شد که همه وکلا به خاطر مسایل

امینیتی و کمین دشمن چیزی و مالی از کسی قبول نکنند.»^۲

بایداری، پویایی و کارآمدی هر سازمان و تشکیلاتی در گرو تلاش‌های پیوسته و هماهنگ حلقه‌ها و افراد آن است که با دلسوزی و هشیاری به یاری همدیگر بشتابند.

۴. وکیل‌های سیار

این وکیل‌ها، حلقه ویژه‌ای بودند که جهت هماهنگی میان حلقه‌های نهاد و انتقال اطلاعات فوری و ضروری و حیاتی و نظارت بر کار و کلا ایجاد شده بود.

آشنایی با وظایف و رسالت‌های هر یک از حلقه‌های مذکور، روزنه‌ی خوبی برای شناخت توان مدیریتی امامان علیهم السلام است که طی آن اهمیت اصل نهاد و شیوه اداره جامعه توسط امامان حتی در عصر محرومیت از قدرت ظاهری روشن می‌شود.

بررسی مشروح رسالت‌ها و وظایف هر یک از حلقه‌های مذکور، تدوین کتاب مستقی را می‌طلبد. این نوشتار به صورت فشرده به بررسی رسالت‌های محوری حلقه‌های تشکیلاتی نهاد بسنده می‌کند.

یکم: تقویت و محافظت نهاد: بایداری، پویایی و کارآمدی هر سازمان و تشکیلاتی در گرو تلاش‌های پیوسته و هماهنگ حلقه‌ها و افراد آن است که با دلسوزی و هشیاری به یاری همدیگر بشتابند. حلقه‌های تشکیلاتی نهاد و کالت با پیروی از همین قاعده به تحکیم و یاری همدیگر می‌شتافتند؛ برخی از نمونه‌های ملموس این تعامل و همیاری از قرار ذیل است:

الف- حفاظت از جان امام علیه السلام: حاکمان عباسی از هر گونه فعالیت و حضور امامان علیهم السلام می‌هراسیدند و همواره به دنبال بهانه و دستاویزی بودند تا امامان علیهم السلام را متهم به قیام علیه خود کنند و در نتیجه بر محصوریت و محدودیت و حتی شهادت آنان مبادرت کنند. به همین منظور وکیل‌ها مرجع و طرف مراجعات مردمی قرار می‌گرفتند تا دور از چشم دشمن خواسته‌های امامان را به امت منتقل کنند.

مفضل بن عمر جعفی از وکیل‌های امام کاظم علیه السلام در مدینه از طرف امام علیه السلام و به جای ایشان پاسخگوی مراجعات مردمی بود.^۳



زمانی که امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام در پادگان نظامی سامراء تحت نظر بودند، هر گونه مراجعه انبوه مردمی برای امام و امت خطر آفرین بود، در این میان وکیل های ویژه با شیوه های مخصوص با امامان علیهم السلام ارتباط برقرار می کردند.

در اواخر زندگی امام عسکری علیه السلام و در آستانه ولادت امام زمان علیه السلام طی سال های ۲۵۰ تا ۲۶۱ هجری قمری وکیل های نهاد با در پیش گرفتن سیاست به ظاهر متضاد توانستند از طرفی دشمن را سردرگم و وجود حضرت علیه السلام را حفظ و از طرفی شیعیان را از حیرت و سرگردانی بیرون کنند، و کلا و سفرا به صورت هماهنگ از ذکر و معرفی نام و نشان حضرت حجت علیه السلام خودداری کردند تا آنجا که دشمن پنداشت حضرت عسکری علیه السلام بدون به جا گذاشتن فرزندی از دنیا رفته است و از طرفی در میان بزرگان و سران شیعه به معرفی حضرت حجت پرداختند و آنان را از ولادت حضرت مطمئن ساختند. امام عسکری علیه السلام طی روایتی که در آستانه ولادت حضرت حجت علیه السلام فرمودند به خوبی از حقیقت اوضاع حکایت می کند:

«ظالمان پنداشتند که می توانند من را بکشند تا نسل امامت را قطع کنند؛ اما چگونه قدرت خدا را دیدند [که حضرت حجت علیه السلام متولد شد] و او را مؤمل (امید آینده) نام گذاشت.»^۶

ب- تثبیت جایگاه باب (سفیر و وکیل اصلی): منصب سفارت و نیابت یک مقام مهم و حساس بود و از طرفی توده مردم با وکیل های کارگزار و وکیل های ناحیه آشنا و مربوط بودند؛ از این رو اثبات مقام باییت و سفارت نیازمند شواهد و مستندات بود. هر چند امام سفیر و باب خود را معرفی می کرد؛ ولی دامنه این معرفی محصور میان بزرگان و سران شیعه و وکلای ناحیه می شد و معرفی این مقام نیازمند تبلیغ و تأیید وکلای ناحیه کارگزار بود.

ابو عبدالله حسن و جناء، یکی از ده وکیلی بود که زیر نظر سفیر دوم (محمد بن عثمان عمری) فعالیت می کرد و پس از رحلت سفیر دوم زیر نظر سفیر سوم (حسین بن روح نوبختی) به فعالیت خود ادامه داد. وی جهت تثبیت و معرفی جایگاه سفیر سوم تلاش کرد؛ مثلاً محمد بن فضل موصلی را برای شناخت و پذیرش سفارت سفیر سوم به بغداد آورد تا شاهد کارهای خارق العاده (کرامت) به دست حسین بن روح باشد.^۷

احمد بن اسحاق قمی که مقام وکالت داشت با شماری از وکلای بغداد، طی تلاشی هماهنگ، تردید حسین بن نصر قمی را که از وکلای برجسته قم بود، نسبت به مقام سفارت عثمان بن سعید عمری (سفیر اول) برطرف کرد و در نتیجه ناحیه قم را در دامان نهاد وکالت حفظ کردند.^۸



گاهی کار معرفی مقام سفارت آنقدر مهم می‌شد که خود سفیر و باب به تثبیت و معرفی مقام سفیر پس از خود اقدام

می‌کرد؛ مثلاً سفیر و نایب دوم (محمد بن عثمان عمری) در روزهای پایانی زندگی، شماری از وکلای سرشناس بغداد را گرد هم آورد و طی آن به معرفی حسین بن روح نوبختی (نایب سوم) پرداخت تا نهاد سفارت و وکالت پس از مرگش از هم نپاشد.^۹

محمد بن قطان - از وکلای رابط - در قالب لباسفروش انجام وظیفه می‌کرد و نامه‌ها و وجوهات را میان پارچه‌ها منتقل می‌کرد. در مواردی نامه‌ها و اموال به دست افراد گمنام، بازرگانان، بزرگسالان و بردگان و کسانی که حتی خودشان هم از حقیقت حال خبر نبودند ارسال می‌شد.

تنگانگ و فراوان با مردم، مورد سوء ظن دستگاه حکومت بنی عباس قرار می‌گرفتند؛ از این رو همواره با چتر حفاظتی و با استفاده از روش‌های خاص، جاسوسان حکومتی را گمراه می‌کردند تا به حلقه بالاتر نهاد یعنی وکلای ناحیه و وکلای ارشد دسترسی پیدا نکنند.^{۱۰}

محمد بن قطان - از وکلای رابط - در قالب لباسفروش انجام وظیفه می‌کرد و نامه‌ها و وجوهات را میان پارچه‌ها منتقل می‌کرد.^{۱۱} در مواردی نامه‌ها و اموال به دست افراد گمنام، بازرگانان، بزرگسالان و بردگان و کسانی که حتی خودشان هم از حقیقت حال خبر نبودند ارسال می‌شد.^{۱۲}

عثمان بن سعید یکی دیگر از وکلای رابط در قالب روغن‌فروشی، نامه‌ها و اموال را در ظرف‌های روغن جاسازی می‌کرد تا آنجا که به لقب «سمان و زبات» یعنی روغن فروش مشهور شد.^{۱۳}

دوم: انجام امور مالی و خدماتی: دریافت، ارسال و توزیع وجوهات شرعی و موقوفات ائمه علیهم‌السلام و کمک‌رسانی به نیازمندان از وظایف عمده وکلا بود^{۱۴} که برای هر مورد نمونه ذکر می‌شود:

الف - دریافت وجوهات و هدایا از مردم: به جز موارد نادر که شیعیان اموال را به خود امام علیه‌السلام می‌رسانیدند، در دیگر موارد این وکلا بودند که به دریافت اموال اقدام می‌کردند؛ لذا امام نهم علیه‌السلام به علی بن مهزیار وکیل اهواز دستور دریافت خمس از مردم را می‌دهد.^{۱۵}

امام عسکری علیه‌السلام دسته‌ای از شیعیان یمن را که می‌خواستند وجوهات را به شخص امام تحویل دهند، به وکیل خاص خود ارجاع داد.^{۱۶} وکلا در برابر دریافت وجوهات رسید می‌دادند مگر در مواردی که خطر امنیتی وجود داشت.^{۱۷}

امام هشتم علیه‌السلام برای محمد بن اسماعیل بن بزیع که دینارهایی را به عنوان زکات و هدیه آورده



بود، رسید صادر فرمود.^{۱۸} از آنجا که برخی از پرداخت کنندگان

اموال در پی کسب اطمینان بودند گاهی به دست امامان علیهم السلام یا وکلا، کارهای خارق عادتی بروز می کرد و همین امر در عصر غیبت صغری نشان حقانیت سفیر و باب تلقی می شد؛^{۱۹} به عنوان نمونه، سفیر دوم امام زمان علیه السلام از وجود پارچه میان کالاهای ارسالی به حامل خبر می دهد که خودش بی خبر بوده است.^{۲۰}

ب- *ارسال اموال به مرکز نهاد*: همه وکلا و مدیران در فرستادن و انتقال اموال به رهبریت و مرکز نهاد از اصل رعایت امانت و امنیت پیروی می کردند.

معلى بن خنيس - وکیل امام صادق علیه السلام - در مدینه به جرم جمع آوری وجوهات توسط منصور شهید شد.^{۲۱} امام هادی علیه السلام به حاملین اموال از قم دستور دادند اموال را در فلان جا برده، روی شتری که می بینید بگذارید و رها کنید تا اموال به دست ما برسد.^{۲۲} مرحوم شیخ حر عاملی، علت فراوانی پرداخت خمس را مدیون وجود وکلا می داند: علت فراوانی پرداخت خمس در این عصر (عصر غیبت) وجود وکلایی است که پرداخت وجوه شرعی به آنان لازم بود.^{۲۳}

انتقال اموال گاهی به دست بازرگانان و در قالب تجارت و گاهی به دست افرادی که حتی خودشان آگاهی نداشتند صورت می گرفت.^{۲۴}

ج- *بخش اموال بین نیازمندان و استفاده آن در مصالح همگانی*: نهاد با بهره مندی از توان مالی به درماندگان، بینوایان، بازماندگان، شهدای راه امامت و حفظ و تقویت شیعیان کمک می کردند. امام صادق علیه السلام اموالی را تحت اختیار کارگزاران قرار می داد تا با صرف آن مشکلات شیعیان را بر طرف کنند.^{۲۵}

د- *سرپرستی موقوفات*: یکی از وظایف وکلا سرپرستی و رسیدگی به اموال موقوفه بود، در جای جای سرزمین اسلامی دوستداران اهل بیت علیهم السلام زمین های زراعی، باغ ها، دکان ها و ... را وقف امامان علیهم السلام کرده بودند.^{۲۶}

پدر علی بن ابراهیم نقل می کند:

حضور امام جواد علیه السلام بودم که صالح بن محمد بن سهل متولی اوقاف قم وارد شد و گفت: ای



از آنجا که برخی از پرداخت کنندگان اموال در پی کسب اطمینان بودند گاهی به دست امامان علیهم السلام یا وکلا، کارهای خارق عادتی بروز می کرد و همین امر در عصر غیبت صغری نشان حقانیت سفیر و باب تلقی می شد.





مولای من! ده هزار درهم یا دینار! به من حلال کن؛ چون آنها را اتفاق کرده‌ام.^{۲۷}

سوم: آموزش شیعیان و مبارزه با انحرافات دینی: یکی از وظایف عمده ارشادی وکلا که با وظیفه رهبری نهاد مشترک است، ایستادگی در برابر اندیشه‌های انحرافی و مدعیان دروغین مقام امامت، نیابت و سفارت است. این وکلا نمایندگان ائمه علیهم‌السلام نقش برجسته فرهنگی داشتند. آنها فعالیت‌های خود را در چهارچوب آموزش احکام، عقاید و اخلاق به شیعیان مناطق گوناگون پی‌می‌گرفتند، راهنمایی‌های فرستادگان امامان جلوی بسیاری از انحرافات را می‌گرفت.

عبدالرحمن بن حجاج - که از وکلای برجسته امام ششم، هفتم و هشتم بود - به دستور امام علیه‌السلام به روشنگری و راهنمایی امت مشغول بود. امام صادق علیه‌السلام به او می‌فرمود:

با اهل مدینه سخن بگو، دوست دارم اشخاصی مانند تو را میان شیعیان ببینم.^{۲۸}

امام هشتم زکریا بن آدم را به عنوان شخصی که مرجع علمی و دینی هست معرفی می‌کند،^{۲۹} چنانکه صفوان بن یحیی - وکیل او و امام نهم علیه‌السلام - دارای جایگاه والای علمی بوده و حدود سی کتاب نوشته است.^{۳۰}

امام هادی علیه‌السلام و عسکری علیه‌السلام عثمان بن سعید را به عنوان مرجع دینی معرفی می‌کنند.^{۳۱} او بعدها به مقام اولین سفیر حضرت مهدی علیه‌السلام نایل می‌شود. ابوسهل نوبختی درباره جایگاه علمی وکلا سخنی دارد:

امام عسکری علیه‌السلام پس از شهادت خود کسانی را به جای گذاشته است که مورد اعتمادند و از حلال و حرام می‌گویند و نامه‌های شیعیان را دریافت و پاسخ می‌گویند.^{۳۲}

سفیر سوم امام زمان علیه‌السلام از پرسشی درباره علت شهادت امام حسین علیه‌السلام و سلطه ظاهری دشمن پاسخ می‌گوید:

«خداوند حجت را بر مردم با فرستادن پیشوایانی از صنف و جنس خود آدمیان تمام کرد هر چند انبیا و رهبران الهی برخوردار از نیروی معجزه بودند؛ اما گاهی غالب و گاهی مغلوب بودند تا جوهر صفات اخلاقی آنها مانند صبر و رضا و ... آشکار شود و مردم در دام غلو نیفتند و بدانند که پیشوایان آنها مخلوق‌اند نه خالق و ...»^{۳۳}

یکی از وظایف عمده ارشادی وکلا که با وظیفه رهبری نهاد مشترک است، ایستادگی در برابر اندیشه‌های انحرافی و مدعیان دروغین مقام امامت، نیابت و سفارت است.





علی بن مهزیار وکیل اهواز از جانب امام هشتم و نهم، برای

ارشاد و هدایت علی بن اسباط کوفی - که به فطحیه گرویده

بود- کتابی نوشت و منابع معتبر آثار او را تا سی کتاب نوشته‌اند.^{۳۴}

چهارم: ایجاد هماهنگی و ارتباط بین شیعیان و

امامان علیهم‌السلام: پراکندگی و گسترش شیعه از یک سو و ضرورت

روش یکسان در دستگاه خلافت و جریان‌های آشوب‌طلب از

سوی دیگر، جایگاه ارتباط مستمر رهبری با رهروان را بسیار

حیاتی می‌سازد. مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام در سراسر زندگی اجتماعی خود همواره از جانب فرمانروایان و

برخی از گروه‌های متعصب در تنگنا و سختی بوده‌اند. جنگ‌های ناخواسته و نابرابر واکنش گروه‌های

باطل بود در برابر حق‌طلبی و حمایت از سنت حقیقی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که به رهبری ائمه علیهم‌السلام و رهروی

شیعیان پاک پی‌گیری می‌شد.

در چنین اوضاع و احوال ائمه علیهم‌السلام به کمک و کلا، نمایندگان و کارگزاران خود، دریچه دریای دانش

و بینش الهی خود را به روی تشنگان حقیقت می‌گشودند.

اهمیت نقش ارتباطی در دوران حبس و غیبت امامان مانند عصر عسکریین بسیار هویدا است. ایجاد

ارتباط میان امام علیه‌السلام و مراجعین گاهی از طریق نامه‌نگاری، گاهی به وسیله فرستادن پیک، گاهی با خرق

عادت و گاهی که شرایط مناسب بود یا پرسش و مشکل جدی بود یا دیدار یار انجام می‌شد.

در بیشتر موارد زمینه‌سازی و آغاز کار ارتباط به عهده و کلا و کارگزاران بود.^{۳۵} چنانکه ارتباط و کلا با

شخص امام نیز از ظرافت ویژه‌ای برخوردار بود و نیازمند زمینه‌سازی‌هایی بود.

بیان همه موارد ارتباطی در گنجایش این نوشتار نیست و با توجه به گستردگی مناطق شیعه‌نشین و

گونه‌های ارتباطی تنها به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.

امام صادق و کاظم علیهم‌السلام هر گونه ارتباط و دریافت اموال را از راه ارتباطی مفضل جعفری می‌پذیرفتند.^{۳۶}

امام کاظم علیه‌السلام از وکیلش در مکه (خالد بن نجیح) دنجویی کرده و پیشاپیش از سرنوشت عده‌ای از

یاران او خبر می‌دهد؛ در سالی که ویا بر مکه سایه افکنده بود خالد به امام علیه‌السلام گفت:

عثمان بن عیسی بسیار بیمار است و از هشت نفر دیگر نام می‌برد. حضرت دستور خروج چهار نفر

را صادر و در مورد بقیه سکوت می‌کنند که بعد معلوم می‌شود آن چهار نفر زنده مانده و بقیه مرده‌اند.^{۳۷}

امام هشتم علیه‌السلام با اینکه از مدینه دور افتاده بود؛ ولی ارتباط خود را با مدینه از دست نداد. ایشان توسط





محمد بن عیسی به مدینه کمک‌هایی را فرستاد تا میان منسوبین
اهل بیت علیهم‌السلام و نیازمندان آنجا توزیع کند.^{۳۸}

در مواردی که ضرورت بود و کلاً مراجعین علی بن اسباط از مصر به مدینه آمد تا امام نهم علیه‌السلام را زیارت
را به محضر امام هدایت می‌کردند. و اوصاف او را بر مردم و دیارش نقل کند.^{۳۹} نقش مهم ارتباطی
در زمان امام عسکری علیه‌السلام و حضرت حجت علیه‌السلام بسیار پر رنگ و
با اهمیت است. امام عسکری علیه‌السلام در مدینه از علویان (طالبیون) کارگزاری داشت که برخی آنها بعد از
وفات حضرت وجود فرزند او را منکر شدند؛ لذا از طرف امام علیه‌السلام تنها به آن دسته اجازه کار و کالت داده
شد که وجود فرزند حضرت را باور داشتند.^{۴۰}

گروهی از اهالی قم به دنبال ارتباط مستقیم به ملاقات حضرت حجت علیه‌السلام رسیدند و از تحیر و
سردرگمی در مورد اطاعت بیرون شدند.^{۴۱}

در مواردی و کلاً با استفاده از راه‌های خارج از روند طبیعی با مراجعین ارتباط برقرار می‌کردند.^{۴۲}
سرور طباطبائی که از تنگدستی به حسن بن راشد شکوه کرده و به بغداد آمده بود ناگاه با فردی برخورد
می‌کند که کیسه پولی به او می‌دهد که روی آن اسم خود را مشاهده می‌کند.^{۴۳}

در مواردی که ضرورت بود و کلاً مراجعین را به محضر امام هدایت می‌کردند؛ به عنوان نمونه شیخ
صدوق در دو جا داستان شخصی هندی را که ندیم پادشاه هند بوده نقل می‌کند که نزد شاه هند سخن
از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جانشین او شد. جهت تحقیق به کابل و بلخ و سرانجام به مدینه رسید. یحیی بن محمد
عریضی وکیل ناحیه مدینه آنها را خدمت امام عصر علیه‌السلام راهنمایی کرد و مشکل آنها حل شد.^{۴۴}

در عصر غیبت صغری دستگاه عباسی با ترفند شیطان به شماری از گم‌دگان خود مبالغی را داد تا
در چهره شیعیان و به عنوان وجوهات به نمایندگان شیعه تحویل دهند و دستاویزی به دست آورند، در
کمترین فرصت شبکه ارتباطی نهاد تمام کارگزاران را متوجه خطر ساخت که حتی دستگاه عباسی در
یک مورد هم موفق نشد.^{۴۵}

پنجم: مبارزات سیاسی: امامان شیعه - که در رأس هرم تشکیلات و کالت قرار داشتند - برای
برقراری حکومت الهی و ولایی و هدایت و محافظت شیعیان هیچ کوتاهی نکردند. روش خشن و
سختگیرانه که دستگاه حکومت عباسی در برابر نهاد و کالت و شخصیت امامان پیش گرفتند، بهترین
گواه است که نهاد و کالت اهداف سیاسی و ضد حکومتی داشته است.

اصل راهاندازی نهاد با صرف نظر از فعالیت‌های آن یک نوع مبارزه منفی در برابر دستگاه حکومت

بود؛ چون مردم را متوجه امام الهی و به دنبال آن افشای چهره حاکمان می‌کرد.

نهاد در طول حیات خود توانست جان امامان و شیعیان را از فتنه‌ها و آشوب‌های دوران حفظ کند، به یکپارچگی شیعیان بیفزاید و خط سیر امامت و وظایف مردم نسبت به آن را روشن نگه دارد.

نصر بن قاموس لخمی بیست سال کارهای نهاد را انجام می‌داد، حتی خودش هم منصب وکالت خود را نمی‌دانست؛^{۴۶} یعنی از او به عنوان نیروی کارگر و اجیر استفاده می‌شد بدون اینکه به او گفته شود که کارش یک کار سازمانی است.

معلى بن خنيس - وکیل امام صادق (ع) در مدینه - توسط دستگاه منصور عباسی دستگیر شد. اتهام او این بود که وی از جانب امام صادق (ع) مأمور شد تا از میان شیعیان اموال و خراج گردآورد و به مصرف قیام «محمد نفس زکیه» برساند! منصور در سال ۱۴۷ هجری قمری دستور احضار امام صادق (ع) را صادر کرد، منصور امام را متهم کرد که امامت مردم عراق را پذیرفته، از آنها کمک دریافت می‌کند.^{۴۷} در گفتگویی که میان محمد بن اسماعیل بن جعفر^{۴۸} و هارون الرشید انجام شد سخن از این بود که امام موسی کاظم (ع) خراج و مالیات جمع می‌کند و این به معنی دو خلافت در یک قلمرو است.

علی بن یقطین - وکیل امام کاظم (ع) - چهار سال در زندان هارون در بغداد ماند.^{۴۹}

موارد ذکر شده به خوبی چهره سیاسی و مبارزاتی نهاد وکالت را به تصویر می‌کشد.

معلى بن خنيس خود را به کشتن داد؛ اما اسامی شیعیان امام صادق (ع) را فاش نساخت و جان آنها را نجات داد.^{۵۰}

صدور توقیع از جانب حضرت حجت (ع) و هشیاری وکیل ناحیه محمد بن احمد قطن توطئه بزرگی را شکست و جان وکلا و نمایندگان نهاد را نجات داد؛ عبیدالله بن سلیمان وزیر به شماری از گماردگان خود پول داد تا در لباس شیعیان به وکلا مراجعه کند و بعد از شناسایی آنها نهاد را متلاشی سازد، توقیع صادره تا اطلاع ثانوی تمام وکلا را از دریافت هر گونه وجهی بازداشت.^{۵۱}

ششم: گردهم‌آوری شیعیان به دور امام راستین و زمینه‌سازی غیبت: دستگاه عباسی

گاهی به قدری بر امامان سخت‌گیری می‌کرد که حتی معرفی و اعلام امام بعدی ممکن نبود. امامانی که بیشتر اوقات در بند و زیر نظر بودند، مجالی برای معرفی امام بعدی پیدا نمی‌کردند یا اینکه جان



روش خشن و سختگیرانه که دستگاه حکومت عباسی در برابر نهاد وکالت و شخصیت امامان پیش گرفتند، بهترین گواه است که نهاد وکالت اهداف سیاسی و ضد حکومتی داشته است.





۲. اگر حکومت بنی‌عباس امامان معصوم علیهم‌السلام را در زندان و حصر و تبعید قرار دادند، امامان علیهم‌السلام نیز با نصب و انتخاب باب و سر وکیل این محاصره را تا حدودی شکستند.
۳. برای بیشتر شیعیان به خاطر دوری راه یا سخت‌گیری حکومت دسترسی مستقیم به امام و تحویل وجوهات و نامه ممکن نبود. امام علیه‌السلام با طرح و نصب وکیل ناحیه و وکیل‌های کائزار این مشکل را تا حدودی رفع کرد.
۴. نهاد وکالت با یک حرکت هماهنگ در شرایط حساس به تقویت و روشنگری می‌پرداخت و با افشای چهره نایبان و وکلای منحرف و مدعیان دروغین این مقامات به خوبی از نهاد وکالت حمایت و حفاظت می‌کردند.
۵. حلقه‌های نهاد با استفاده از ابزار و اشخاص غیرعادی به گونه‌ای عمل می‌کردند که دستگاه حکومت متوجه فعالیت آنها نمی‌شد.



پی‌نوشت:

۱. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، (تحقیق: عبادالله تهرانی، چاپ دوم، مؤسسه المعارف، قم) ص ۳۵۶، حدیث ۳۱۷.
۲. همان، ص ۳۷۱، حدیث ۳۴۱.
۳. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی) (تصحیح: میرداماد، احیاء التراث، قم، ۱۴۰۴ق)، ج ۲، ص ۸۰۰، حدیث ۹۹۲.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، (چاپ چهارم، دارالتعارف، بیروت)، ج ۱، ص ۵۲۵، حدیث ۳۰.
۵. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۴۷، حدیث ۲۹۸ تا ۲۹۹.
۶. قال ابو محمد (عسکری علیه السلام) حين ولد الحجة علیه السلام: زغم الظلمة انهم يقتلونني ليقطعوا هذا النسل فكيف رأو قدرة الله و سناه المؤمل. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۲۳، حدیث ۱۸۶ و ص ۲۳۱، حدیث ۱۹۷ و ۱۹۸.
۷. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۱۵، حدیث ۲۶۴.
۸. کلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۵۱۸-۵۱۷، باب مولد الصاحب علیه السلام، حدیث ۴.
۹. همان: طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۶۷-۳۷۰، حدیث ۳۳۵-۳۴۰.
۱۰. شیرازی، حسن، کلمة الامام المهدي، (چاپ اول، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۰ق)، ص ۱۱۳.
۱۱. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، (چاپ دوم، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق)، ج ۵۱، ص ۳۱۶.
۱۲. رک: طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۹۵، حدیث ۲۴۹، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمة، (چاپ اول، دارالحديث، قم)، ص ۴۴۳، حدیث ۱۷.
۱۳. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۴، حدیث ۳۱۴.
۱۴. صدر، محمد، تاریخ الغیبه الصغری، (چاپ دوم، مکتبه الرسول، بی جا، ۱۴۰۰ق)، ص ۲۳۸.
۱۵. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، تحقیق شیرازی، (دار احیاء التراث، بیروت)، ج ۶، ص ۳۴۹، باب ۸، حدیث ۵.
۱۶. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۶، حدیث ۳۱۷.
۱۷. محمد بن اسود می گوید: امالی را به دستور سفیر دوم به حسین بن روح تحویل دادم؛ ولی رسید به من نداد. از او رسید خواستم، او به سفیر اول شکایت کرد، سفیر اول فرمود: رسید درخواست نکن از این پس همواره اموال را تحویل می‌دادم و رسید دریافت نمی‌کردم. رک: کتاب الغیبه، ص ۳۷۰، حدیث ۳۳۸.
۱۸. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۹۴/۶، بابت ۳۵، حدیث ۶.
۱۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، (چاپ اول، اسوه، قم: ۱۴۱۳ق)، ج ۲، ص ۵۵۵، قم ۳۴۸.
۲۰. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائع، (چاپ اول، مؤسسه امام مهدی (عج)، قم)، ج ۳، ص ۱۱۱۳، حدیث ۲۹.
۲۱. پور سید آقایی، تاریخ عصر غیبت، ص ۱۹۸.
۲۲. مجلسی، بحارالانوار، ۱۸۵/۵۰، حدیث ۶۲.
۲۳. پورسید آقایی، مسعود، تاریخ عصر غیبت، (چاپ اول، حضور، قم)، ص ۱۹۹.
۲۴. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۹۶، حدیث ۲۴۹.
۲۵. کلینی، الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹، حدیث ۳: امام صادق به مفضل فرمود: اذا رأیت بین اثنين من شیعة منازعة فافتدها من مالی....
۲۶. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۵۰۴، حدیث ۳۵: محمد صیدلانی و کیل موقوفات منطقہ واسط بوده است.
۲۷. کلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۵۴۸، باب الفی و الاموال حدیث ۲۷.
۲۸. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۴۱، حدیث ۸۳۰: یا عبدالرحمن کلم اهل المدينة فاني أحب ان يری فی رجال الشيعة مثلك.
۲۹. همان، ص ۸۵۸، حدیث ۱۱۱۲: علی بی سبب به امام رضا علیه السلام عرض کرد: دوری راه مرا به سختی انداخته و نمی‌توانم همیشه خدمت شما برسم از چه کسی معارف دینی ام را اخذ کنم؟ امام فرمود: از زکریا بن آدم قمی اخذ کن که او مأمون بر دین و دنیا است.

۳۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، (چاپ ششم، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۸ق)، ص ۱۹۷، باب الصاد (۵۲۴)؛ صفوان از جانب اما رضا علیه السلام و ابی جعفر علیه السلام و کالت داشت ... و سی عنوان کتاب تصنیف کرده بود.
۳۱. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۴، حیث ۳۱۵؛ احمد قمی می گوید: از امام خواستم کسی را معرفی کند تا گفتار و دستورات او را پیروی کنم. امام هادی علیه السلام عثمان عمری را معرفی کرد بعد از شهادت امام به حضرت عسکری علیه السلام مراجعه کردم او نیز همین شخص را معرفی کرد.
۳۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۹۲ (مقدمه کتاب).
۳۳. همان، ص ۵۰۷، باب ۴۵، حدیث ۳۷.
۳۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۸۲۵، حدیث ۱۰۳۸؛ رجال النجاشی، ص ۲۵۳؛ قم ۶۶۴.
۳۵. شیرازی، کلمة الامام المهدي، ص ۱۱۳.
۳۶. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۴۷، المحمودون من وکلاء، حدیث ۲۹۹؛ موسی بن بکر: فلم اکن اری شیئاً تصل الله الا من ناحية المفضل: موسی بن بکر می گوید: چیزی را ندیدم که به امام علیه السلام برسد مگر از جانب مفضل.
۳۷. راوندی، الخرائج و الجرائع، ۷۴۱/۲، باب ۱۵، حدیث ۱۲.
۳۸. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، (چاپ مرتضویه، نجف اشرف)، ج ۳، رقم ۱۱۲۱۱، ص ۱۶۷.
۳۹. کلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۴۹۴، باب مولد ابی جعفر علیه السلام، حدیث ۴.
۴۰. همان، ص ۵۱۸، باب مولد صاحب، حدیث ۷؛ جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۵۱.
۴۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۷۶، باب ۴۳، حدیث ۲۶.
۴۲. جباری، محمد رضا، سازمان وکالت، (چاپ اول، مؤسسه امام خمینی، قم)، ص ۸۸.
۴۳. راوندی، الخرائج و الجرائع، ۶۹۷/۲، فی اعلام الامام صاحب الزمان، حدیث ۱۲.
۴۴. طوسی، کمال الدین، ص ۴۷۳، حدیث ۵.
۴۵. کلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵، باب مولد صاحب، حدیث ۳۰.
۴۶. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۴۷، المحمودون من وکلاء، حدیث ۳۰۲.
۴۷. جباری، سازمان وکالت، ص ۳۲۵ و ۳۶۵.
۴۸. محمد بن اسماعیل بن جعفر علیه السلام فرزند اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام است که از عمویش امام کاظم علیه السلام برای قیام علیه هارون اجازه خواست و امام به او اذن داد، در حقیقت دعا و برای او سفارشات داد و در ادامه با هارون الرشید هم مجلس شد و سخنانی با هم گفته اند. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۰، حدیث ۴۷۸.
۴۹. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۷۳، رقم ۷۱۵.
۵۰. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۷۸؛ حدیث ۷۱۳.
۵۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۵، باب مولد صاحب، حدیث ۳۰.
۵۲. مظفر، محمد رضا، تاریخ الشیعه، (چاپ اول، مؤسسه بصیرتی، قم)، ص ۴۷.
۵۳. عاملی، محمد حسین، شیعه در تاریخ، (چاپ دوم، آستان قدس رضوی)، ص ۱۲۰.
۵۴. مجلسی، بحار الانوار، ۳۰/۵۱، حدیث ۱۹، تاریخ الامام الثانی عشر باب معجزاته.
۵۵. رک: طوسی، الغیبه، ص ۲۴۳، حدیث ۲۰۹، اثبات ولادة صاحب الزمان؛ کلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰، حدیث ۱؛ جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه: آیت الهی، (چاپ دوم، امیر کبیر) ص ۱۴۵.